

نکاتی در مورد کرونا در ایران که به اندازه‌ی شستن دست‌ها مهم هستند!

یادداشت

مراد رضایی



یک - رواج چهل ساله‌ی تزویر و اختناق در ساختار حکومت جمهوری اسلامی، یک بی‌اعتمادی عمومی نسبت به گفته‌ها و کرده‌های سران حکومت ایجاد کرده است. حتی در ساده‌ترین مسائل، نظیر اخبار هواشناسی یا آمارهای اقتصادی، مردم به صورت پیش‌فرض، ادعاهای حکومتیان را دروغ تلقی می‌کنند. به طور ویژه، پس از ظهور و گسترش امکانات فضای مجازی، این بی‌اعتمادی نسبت به جمهوری اسلامی افزایش پیدا کرد. اگر در سال‌های دهه‌ی شصت، چماق‌داران حکومت می‌توانستند پخش کنندگان نشریه‌ی کار و مجاهد را زندانی و شکنجه و اعدام کنند و در دهه‌ی هفتاد می‌شد با حکم یک بازجو روزنامه‌های یاس نو و سلام و مجله‌ی نقد نو را تعطیل کرد، و با این روش‌ها دسترسی مردم به داده‌های مستقل را محدود کرد، فضای مجازی، سپهری اطلاعاتی به وجود آورد که عموم مردم به شکل ساده‌تری به اخبار و اطلاعات نسبتاً مستقل دسترسی پیدا کنند.

جمهوری اسلامی علناً در مورد میزان شیوع کرونا دروغ می‌گوید. اما مهم‌تر از این دروغ این است که مردم «می‌دانند» سران حکومت در حال دروغ گفتن هستند. علی‌ریبعی، برادر عباد سابق، یک چهره‌ی فوق امنیتی در تاریخ جمهوری اسلامی است. حالا برادر عباد مسئول مدیریت بحران کرونا شده است و این یعنی جمهوری اسلامی کرونا را نه یک بحران بهداشتی و مرتبط با سلامتی، که یک بحران سیاسی-امنیتی تلقی می‌کند که راه عبور از آن را نه در حفاظت از جان مردم، که در انسداد مجاری اطلاع‌رسانی در مورد بیماری و گستردگی بحران می‌جوید.

دو - مدینه‌ی فاضله‌ی حامیان «اقتصاد آزاد»، همین آشفتگی عمومی در زمینه‌ی تهیه‌ی ماسک و مواد ضد عفونی کننده است. نتولیراليسم، یا به بیان دقیق‌تر «بنیادگرایی سرمایه» دولت را مکلف به رفع احتیاجات مردم نمی‌داند. بنابراین اگر مردم به ماسک و مواد ضد عفونی کننده نیاز دارند، مشکل خودشان است، و به فراخور توان مالی و موقعیت طبقاتی‌شان یا پول دارند و این ابزارهای ابتدایی بهداشتی را تهیه می‌کنند، و یا ندارند و با کابوس مرگ سر می‌کنند. ساختار دولتی و اقتصادی چین، ایده‌آل و خالی از اشکال نیست. اما مردم در فضای مجازی، به شکلی کاملاً ساده، این دو مدل حکومتی را با هم قیاس کردند. مدل چین که در عرض ده روز بیمارستان می‌سازد و وسایل پیشگیری از بیماری را در اختیار عموم مردم قرار می‌دهد و به صورت رایگان آنها را معاینه و بستری و درمان می‌کند، و مدل اقتصاد آزاد در ایران، که حتی برای خرید یک ماسک ساده هم قانون جنگل اجرا می‌شود! صرف نظر از نام‌ها و عنوان‌ها، انتخاب اساسی در آینده‌ی سیاسی ایران نیز حول همین دو الگو خواهد بود. الگویی که دولت را مکلف و موظف به رفع نیازهای اولیه‌ی زندگی مردم می‌داند، و الگویی که دولت در آن صرفاً یک نهاد محق، برای اعمال قوه‌ی قهریه است و نیازهای مردم را خودشان باید در جنگل بازار آزاد رفع کنند.

سه - اقتصاد آزاد جمهوری اسلامی، به سبب ماهیت ارتجاعی و مدیریت فشل دولت، یک سر و گردن خوناک‌تر از نسخه‌های میل‌تون فریدمن و حاکمیت پینوشه است! فرض کنید یک اقتصاد آزاد متعارف در ایران حاکم بود. با توجه به شیوع ویروس کرونا در چین، و ارتباط مستمر ایران و چین، حدس اینکه این ویروس دیر یا زود به ایران می‌رسد کار دشواری نبود. در نتیجه می‌شد فهمید



که تولید انبوه ماسک و مواد ضد عفونی کننده، و فروش آن با قیمت‌های بالاتر از قبل، سود خوبی نسیب سرمایه‌دار خواهد کرد. در واقع سرمایه‌داران می‌توانستند از این بیماری و فلاکت سواستفاده کنند و از رنج مردم، سود ببرند!

اما رفتار امنیتی دولت حسن روحانی در جلوگیری از بازتاب خبر ورود ویروس به کشور، و خط و نشان کشیدن‌های امنیتی برای جلوگیری از افزایش التهاب اجتماعی، تا پیش از انتخاب دوم اسفند، موجب شد تا تولید و واردات مضاعفی در این اقلام ضروری انجام نشود و مدل بازار آزاد، بسیار بی‌رحمانه‌تر از مدل‌های متعارف آن، از وضعیت پیش آمده سودجویی و ارتزاق کند.

چهار - خصوصی‌سازی‌ها، بیکارسازی گسترده، ماجراجویی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، ضعف مدیریت دولت روحانی و تحریم‌های آمریکایی، سال‌هاست زندگی را برای طبقه کارگر ایران به جهنم بدل کرده است. اما علاوه بر طبقه کارگر، طبقه متوسط شهری ایران نیز درگیر بحران است و جدال بی‌وقفه‌ای برای سقوط نکردن به طبقه‌ای پایین‌تر را تجربه می‌کند. اگر ترس طبقه کارگر ایران، افتادن به فقر مطلق و کارتن‌خوابی و گورخوابی است، ترس طبقه متوسط شهری هم، افتادن به وضعیت کنونی طبقه کارگر است.

تجارت خرد یا مغازه‌داری، یکی از اشتغال‌های طبقه متوسط شهری است که اوج رونق خود را هر ساله در بازار شب عید و ماه اسفند تجربه می‌کند. اما شیوع ویروس کرونا، و خلوت شدن بازارها، حکایت از تعطیلی بازار شب عید دارد. وضعیت طبقه متوسط شهری که برای جلوگیری از سقوط به مویی بند بود، پس از بحران شب عید بدتر و بدتر خواهد شد و دایره‌ی «فرودستان» در همین یک ماه پایانی سال، گسترش چشم‌گیر خواهد یافت.

پنج - سال گذشته آماری منتشر شد، دایر بر اینکه مراجعه به پزشکان، سی و شش درصد کاهش یافته است. واضح است که این کاهش مراجعه به پزشک نه از سر سلامتی، که به دلیل بی‌پولی است. از طرفی سبد هزینه‌های اولیه‌ی خانوار، هشت میلیون تومان تخمین زده می‌شود، در حالی که حداقل حقوق مصوب چیزی در حدود یک و نیم میلیون تومان است. پس مشخص است که مردم نخواهند توانست تغذیه‌ی مناسبی برای تامین حداقل‌های سلامتی داشته باشند. از این رو اولاً احتمال ابتلای این تَن‌های رنجور و ناتوان، به مراتب بیشتر است و دوماً بخش بزرگی از مردم، حتی در صورت ابتلا به ویروس کرونا، توان مالی مراجعه به پزشک را نخواهند داشت. بحران ویروس کرونا، در ایران به مراتب مهلک‌تر است.

جمهوری چهل ساله‌ی اسلامی، به عنوان یک ساختار سیاسی بحران‌زا و بحران‌زی، هم خود مولد بحران‌هاست و هم به دلیل ضعف مدیریتی و ناکارآمدی ساختاری، در مقابل هر بحران کوچک و بزرگی، مردم را قربانی ناکارآمدی خود می‌کند. یک روز سیل، یک روز بنزین، یک روز خطر جنگ، یک روز بارش برف و یک روز ویروس! تا زمان تداوم این حکومت، بحران بخشی عادی از زندگی مردم ایران خواهد بود و رنج، روند متداول...



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



جنبش افزایش دستمزد سراسری و نیرومند می شود! صادق کار



در این هفته شماری از معلمان و فرهنگیان از سراسر کشور پس از اشاره به تورم ۵۰ درصدی با راه انداختن کمپینی خواهان افزایش ۵۰ درصد به دستمزدهایشان شدند. بازنشستگان نیز مدتهاست به اشکال مختلف از برپایی تظاهرات و تجمع گرفته تا نامه نگاری به نهادهای دولتی و مسئولین ذیربط خواستار افزایش حقوق بازنشستگی شان هستند. در میانه هفته جاری مسئولین دولتی که به رغم کمرشکن شدن هزینه های روزافزون زندگی و تحمل آور نبودن بار گرانی ها توسط مزد و حقوق بگیران، حاضر به افزایش دستمزدها و مستمری ها نیستند، تلاش کردند با دادن وام برای تهیه معاش به بازنشستگان از فشار اعتراضات آنان بکاهند. پاسخ بازنشستگان اما روش و صریح بود. "وام نمی خواهیم شرایط بقال محل برای دادن نسیه به ما از شرایط وام دادن شما مناسبتر است"؛ خواست ما افزایش حقوق و بیمه کارآمد است. قبل از آن نیز طی یک ماه گذشته تقاضا برای افزایش دستمزد در میان گروه های مختلف کارگری و کارمندی رشد چشمگیری نموده و تصمیم دولت برای افزایش ۱۵ درصدی دستمزد از فروردین ۹۹ با اعتراضات زیادی روبه رو شده است. اگر میزان افزایش مد نظر دولت تغییر نکند با توجه به سقوط ارزش ریال و بالا رفتن قیمت کالاها و هزینه های مسکن و بهداشت و آموزش، و جوابگو نبودن سطح دستمزدها اعتراضات برای افزایش دستمزد باز هم گسترده تر خواهد شد و چه بسا همه گروه های مزدبگیر را وادار به کنش های جمعی سراسری نماید.

در این اوضاع آشفته و انفجاری که مردم تحت انواع فشارهای سنگین اقتصادی و روانی و بهداشتی قرار دارند قرار است شورای عالی کار در مورد افزایش دستمزد کارگران که بزرگترین گروه مزدبگیر کشور هستند تصمیم بگیرد. قرار بود نتیجه مذاکرات مزدی و میزان افزایش دستمزد در پایان هفته گذشته اعلام شود ولی با گذشت یک هفته تنها صحبت از توافق انجام شده بر سر تعیین هزینه های سبد خواروبار می شود. این تاخیر بی شک بی ربط با رویدادهای اخیر و افزایش فزاینده بحران های مختلف که جامعه را در خود گرفته بخصوص نارضایتی شدید از گرانی و دستمزدهای ناچیز نیست. بهمین دلیل بحث افزایش دستمزد بسیار حساسیت برانگیزتر از سالهای گذشته شده است.

دولت در تلاش است با تقلیل آمار تورم از ۴۰ به ۲۰ درصد صورت مسئله را پاک کند و به افزایش بیش از ۲۰ درصد به دستمزدها تن ندهد.

کارفرمایان حتی با افزایش ۲۰ درصد نیز موافق نیستند و به بهانه تشدید بحران و رکود در اثر کرونا و بالا رفتن هزینه تولید به واسطه تشدید تحریم ها و قرار گرفتن ایران در لیست سیاه بانکی، از افزایش دستمزدها سرباز می زنند و گفته می شود حاضر به امضای توافق بر سر هزینه سبد خانوار نشده اند. آنطور که گفته می شود آنها بر سر محاسبه نرخ تورم در افزایش دستمزدها با نمایندگان تشکلهای حکومتی اختلاف دارند و دلیل به تاخیر افتادن اعلام میزان افزایش دستمزد همین اختلافات است. علی خدایی یکی از نمایندگان تشکلهای حکومتی در شورای عالی کار در هفته گذشته گفت، اگر افزایش دستمزد مناسب با هزینه ها و تورم نباشد، توافق را امضا نخواهد کرد.

با این وجود علی خدایی به رغم پذیرفته نشدن پیشنهادش در مورد هزینه سبد خانوار، آن را بر خلاف اظهارات پیشینش امضا نموده است. بنا به گفته تعدادی از نمایندگان و وابستگان تشکلهای کارگری حکومتی بحث های مربوط به تعیین میزان هزینه های خانوار در جلسه شورای عالی کار در آخر هفته گذشته پایان یافت و در این شورا به تصویب رسید. ظاهراً در نشست شورا هزینه سبد خانوار ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان برای سال ۹۹ در نظر گرفته شده است. با این وجود اما قرار نیست که مبلغ



مورد توافق پایه حداقل دستمزد قرار گیرد. در سال گذشته هزینه سبد خانوار، ۳ میلیون و ۷۶۰ هزار تومان در نظر گرفته شد با این همه حداقل دستمزد در نهایت یک و نیم میلیون تومان تعیین شد. امسال نیز به نظر می رسد بازی سال گذشته تکرار شود و به رغم توافق بر سر هزینه سبد خواروبار حداقل دستمزد رقمی بسیار کوچکتر از هزینه سبد معاش باشد. چیزی حول و حوش دومیلیون تومان!

علی خدایی در گزارشی که در خبرگزاری (ایلنا) منتشر شد، گفته است که گویا این رقم در اثر تلاش (نمایندگان) کارگران در شورای عالی کار بدست آمده است!

گیریم که چنین بوده باشد، ولی وقتی که حتا این مبلغ بعنوان پایه حداقل دستمزد که ۳ میلیون تومان کمتر از هزینه خانوار شهری است قرار نگیرد به چه کار کارگر می آید؟

او سال گذشته نیز توافق بر سر سبد هزینه خانوار را دست آورد بزرگ خود و رفقای اش در شورای عالی کار نام نهاد. اما دستمزدها اندکی بیش از یک سوم هزینه ۲ میلیونی خانوار در شورای عالی کار تصویب شد و ایشان هم آن را امضا کرد. بلافاصله هنوز جوهر این توافق خشک نشده بود که قیمت ها از افزایش دستمزد سبقت گرفت و تورم ادعایی دولت تا ۵ درصد بالا رفت.

اگر تعیین هزینه سبد خواروبار طبق قانون کار، یکی از مبنای افزایش دستمزد است که هست، چرا به رغم ادعای توافق روی آن مبنای پایه افزایش دستمزد قرار نمی گیرد و دستمزد سال ۹۹ به احتمال قوی کمتر نصف آن تعیین خواهد شد؟. این موش و گربه بازی هر ساله اگر برای سرکار گذاشتن کارگران نیست، برای چیست؟

همه قرائن حاکی از آن هستند که میزان افزایش دستمزد به اندازه ای نخواهد بود که گره ای از مشکلات پیشمار معیشتی کارگران و مزد و حقوق بگیران بگشاید و یا بهبود محسوسی در سطح زندگی آنها بوجود آورد. شکافی که بین دستمزدها و هزینه های زندگی طی چند دهه بواسطه عدم افزایش دستمزدها توسط دولت های مختلف بوجود آمده حتا با ۱۰۰ درصد افزایش دستمزدها پرشدنی نیست تا چه برسد به ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش مد نظر دولت.

بنا به گفته "علیرضا فتحی" عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران، ارزش دستمزدها به دلار که در سال ۹۶ معادل ۲۳۲ دلار بود در سال ۹۸ به ۸۰ دلار سقوط نمود. با این حساب باید گفت که دستمزدها در واقع طی دو سال گذشته حدود دو سوم ارزش شان را از دست داده اند و به مفهوم درست تر به همین نسبت کاهش داده شده اند!

اما در عوض تولید کنندگان نیز به همین نسبت و حتا بیشتر قیمت کالاها و سودهایشان را بالا برده اند، ولی حاضر به افزایش دستمزد کارگران شان نیستند. چه نام دیگری جز سود دویل و سویل بردن می توان بر آن نهاد؟ برای مثال نگاه کنید به چند برابر شدن قیمت خودروهای تولید شده در کشور! یا افزایش ۲۰۰ درصدی بنزین، افزایش قیمت نان و همه خدمات دولتی. ۲۰۰ درصد بنزین را گران می کنند و در مقابل می خواهند دستمزدها را ۱۵ درصد به ظاهر اضافه کنند! عجا از این همه عدالت و تدبیر دولت مدعی!

با این همه فارغ از اینکه نتیجه فعل و انفعالات بر سر افزایش دستمزد چه باشد، موضوع دستمزد در سال آینده به چالش برانگیز ترین مسئله میان دولت و کارفرمایان از یکسو و کارگران و کلیه مزد و حقوق بگیران از سوی دیگر تبدیل خواهد شد و ای چه بسا محرک اعتصابات و اعتراضات سراسری فلج کننده ای گردد.

دولت باید بداند که با تقلب و دستکاری آمار تورم و هزینه های زندگی و افزایش صوری دستمزدها اگر بخواهد مقابل افزایش مناسب دستمزدها مقاومت کند باید هزینه سنگین آن را هم بپردازد.

اما بهانه های کارفرمایان رشته های مختلف تولیدی برای طفره رفتن از افزایش دستمزدها نیز نارواست. با وجود برخی مشکلاتی که سیاستهای اقتصادی دولت برای آنها بوجود آورده است معهذاً نه تنها سود آنها تقلیل پیدا نکرده بلکه در بسیاری از رشته ها، امثال صنایع پتروشیمی، استخراج معادن، ساختمان سازی، خودروسازی و قطعه سازی دویل و سویل شده است. هیچ سرمایه داری برای رفاه مردم یا رضای خدا کارخانه و شرکت نمی سازد! اما برای سود چرا. اگر کارخانه ای سود دهی نداشته باشد صاحب اش درب آن را بدون فوت وقت تخته می کند! بنا بر این هنگامی که یک کارخانه مشغول کار است، معنی اش آن است که دارد سود می برد.



عمده مشکلات بعضی از بخش های تولیدی نیز که شماری از صاحبان شان به بهانه آنها از افزایش دستمزد کارگران طفره می روند ناشی از سیاستها و عملکرد دولت و حکومت است. این مشکلات با پائین نگاه داشتن دستمزدها و آوردن فشار به کارگران حل نمی شوند. کارفرمایان این بخشها باید بدانند که بجای تحت فشار قرار دادن کارگران شان اگر دولت و حکومت را تحت فشار قرار دهند مشکلات شان را زودتر می توانند حل کنند. چرا که سهم دستمزد در هزینه تولید بسیار اندک و تاثیر چندانی در هزینه های تولید ندارد.

هزینه های زائد و زیان بار بسیاری توسط دولت انجام می شود که با حذف آنها می شود بودجه لازم برای افزایش دستمزد و حقوق معلمان و سایر کارکنان دولت را تامین کرد. عدم افزایش دستمزدها در دراز مدت هزینه های کلانی را به کشور تحمیل و چنان معضلاتی را بوجود می آورد که خلاص شدن از آنها به آسانی میسر نیست. افزایش فقر و بی عدالتی، جرم و جنایت، اعتیاد، فحشا، کودکان خیابانی و ناامنی اجتماعی که هم اکنون دم به دم شاهد رشد آنها هستیم بیش از هر چیز ناشی از دستمزدهای زیر خط فقر و دیگر سیاستهای عدالت ستیزانه و طبقاتی حکومت هستند. هیچ کدام از این معضلات را هیچ رژیمی نتوانسته و نمی تواند با زور و اختناق و در آوردن کشور به صورت زندان و پادگان حل کند. اینکه یک نماینده مجلس اذعان می کند که ۵۰ میلیون نفر در کشور زیر خط فقر زندگی می کنند، اینکه مسئولین دولتی اذعان دارند که ۶۰ میلیون نفر از جمعیت کشور به کمک معیشتی، نیاز دارند، اینکه عده زیادی از مردم معیشت شان را سطل های زباله جستجو می کنند، همگی بخاطر شکاف ژرفی است که میان دستمزدها و هزینه های زندگی و دیگر سیاستهای فقرزا رژیم طی نزدیک به ۴ دهه بوجود آمده است.



ISNA

ISNA/PHOTO: ALIREZA SOTAKBAR

مبارزه برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری را تشدید کنیم!

اشتغال در اقتصاد سبز - بخش 5

ترجمه گودرز اقتداری

گزارش پیش انتشار 2017(1) پژوهشی برای ارزیابی اشتغال سبز - سازمانهای شبکه



تغییرات در روندهای سرمایه گذاری

رشد سرمایه گذاری های سبز

رشد غیرمتعارف در سرمایه گذاری های سبز اکنون یک روند جاری است. در سال 2015 سرمایه گذاری در انرژی های تجدید پذیر به رقم 285 میلیارد دلار رسید - برای اولین بار بیش از رشد در سایر انواع انرژی مانند سوخت های فسیلی، گاز و ذغال سنگ. چین به تنهایی بیش از 100 میلیارد دلار از این سرمایه گذاری ها را به عهده گرفته است. کشورهای در حال توسعه نیز بیش از در سال 2011 سرمایه گذاری در این مورد به سرمایه گذاری دست زده اند. (OECD) اعضای سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی گذاری در انرژی های با بهره وری بالا به سیصد میلیارد دلار رسید. در اروپا پیش بینی ها نشان می دهد که برای هر یک میلیون یورو سرمایه گذاری بین 8 تا 27 شغل ایجاد می شود.

کاهش سرمایه گذاری در سوخت های فسیلی

موج گسترده ای دیده می شود که کاهش سرمایه گذاری در سوخت های فسیلی را ترغیب می نماید. در سال 2015 پارلمان نروژ 900 میلیارد یورو از سرمایه گذاری های بنیاد مستقل ثروت ملی در صنایع سوخت فسیلی و انرژی را کاهش داد - بزرگترین اقدام در نوع خود که بر 122 کمپانی بزرگ در سراسر جهان تاثیر می گذاشت. سایر طرح های مشابه در جهان تغییرات عمده ای ائتلاف برای UNEP را با انتقال سرمایه از سوخت های فسیلی به انرژی های تجدید پذیر رقم می زنند. تحت نظارت طرح مالی گذار از تولیدات کربن زا، 25 مؤسسه سرمایه گذاری تعهد کرده اند که برای مبارزه با گرمایش و تغییرات اقلیمی ششصد میلیارد از سرمایه های خود را از سوخت های فسیلی خارج نمایند. به مرور این اقدامات مؤسسات و مجموعه های سرمایه گذاری مجاب می شوند که ممکن است سوخت های فسیلی از نظر نرخ منفعت هم دیگر قابل اعتماد نباشند و به سهامی تبدیل شوند که بر روی دستشان خواهند ماند. حتی خود کمپانی های انرژی فسیلی و نفتی هم به سوی پژوهش و سرمایه گذاری در انرژی های تجدید پذیر روی آورده اند.

در موضوع امور مالی سرمایه گذاری های توسعه، بانک جهانی در سپتامبر 2015 یک ائتلاف برای هدایت "قیمت گذاری کربن" را اعلام کرد، که هفتاد و سه کشور را شامل می شود (تقریباً نیمی از جمعیت و 52% از درآمد از تولیدات ناخالص داخلی جهان) و بیش از یک هزار کمپانی و سرمایه گذار که از قیمت گذاری بر کربن حمایت می کنند. در سال 2014 برای اولین بار در چهل سالگی که بدون رکود اقتصادی روبرو بوده ایم، آلودگی ناشی از کربن در بخش انرژی افزایش نشان نمی دهد. این نتیجه حاصل مخلوطی از سرمایه گذاری بیشتر و افزایش گنجایش در انرژی های تجدیدپذیر و همچنین سیاست هایی ناظر بر محدود ساختن آلودگی کربن و الزام بهره وری بالاتر از انرژی بوده است.

تغییرات در تولیدات تجاری

بر مبنای افزایش تولید و امکانات بازار، صاحبان مراکز کسب و کار تغییراتی را در روند تولید ایجاد می کنند. کمپانی های جهانی



مانند رنو، وئولیا، یونیلور، کینگ فیشر، فیلیپس، پست آلمان، و بسیاری کمپانی های دیگر به سوی سیستم تولیدات دَوَرانی مانند "سیستم سرویس خدمت" روی آورده اند. این سیستم از روند سنتی تولید - مصرف - دورانداختن به مدل دوره تولید - مصرف - بازسازی - باز مصرف روی می آورد. این شیفت بر افزایش اشتغال کمک می کند. به طور مثال مک کینزی پیش بینی کرده است که اروپا با پذیرفتن تکنولوژی های موجود برای "تولید دوار" در مواد غذایی، حمل و نقل و وسایل منزل می تواند معادل ۷٪ بر درآمد ناخالص ملی بر مبنای سیستم های کنونی بیافزاید.

Advance print Nov 2017 Green Jobs Assessment Institutions Network (GAIN-^(۱))



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان
دهیم!



طرح کلی تاریخ کار - بخش دوم

یان لوکاسن، انسیتیو بین المللی تاریخ اجتماعی



کارل پولانی، تولد اکتبر ۱۸۸۶ و فوت آوریل ۱۹۶۲

ظهور مناسبات کار

تحول کار انسانی، به معنایی که توضیح دادم، در طول زمان چگونه بوده است؟ این برای مطلب مختصر حاضر، سؤال بسیار بزرگی است، با این حال من می خواهم برخی از روندهای اصلی این تحول را در دوره های طولانی تاریخ ترسیم کنم. برای انجام این امر، من از یک پروژه تحقیقاتی در باره تاریخ کار و مناسبات کار در سراسر جهان الهام گرفته ام، که در انسیتیو بین المللی تاریخ اجتماعی، با همکاری ده ها پژوهشگر از داخل و خارج کشور هلند انجام شده است.

من از منظری بلندمدت به موضوع می پردازم. تا حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش، انسان نیازهای اساسی خود را با شکار و گردآوری [خوراک] تأمین می کرد. اگرچه در سطح جهانی در نحوه انجام این کارها تنوع جالبی وجود داشته است (مثلاً تفاوت های بین اسکیموها و کوتاه قامتان را در نظر آورید)، اما یک وجه مشترک را میتوان به فوریت بین آنان تشخیص داد: عموم شکارچیان و گردآوران در جوامعی کوچک، حداکثر ده ها نفره، زندگی می کردند و برای زنده ماندن مجبور بودند همکاری نزدیکی با هم داشته باشند. برای آنان نه تنها همکاری تنگاتنگ، بلکه همچنین تقسیم کار بین زن و مرد، بین آنان که به گردآوری میوه یا ریشه ها و گیاهان خوراکی می پرداختند، یا بین کسانی که شکار را به سمتی هدایت می کردند و آنان که شکار را می گرفتند یا می کشتند، ضرورت داشت و صورت گرفته بود. از این رو اولین مناسبات انسانی مبتنی بر کار، مناسباتی مستقیم، و به قول کارل پولانی، متقابل بود.

اگرچه کشاورزی، که شاید بتوان آن را مهمترین نوآوری در تاریخ انسان به شمار آورد، اشکال جنینی انواع دیگری از مناسبات کار را در بطن خود داشت، اما آن مناسبات متقابل مبتنی بر کار پس از پیدایش کشاورزی نیز ادامه داشت. از این گذشته، یک کشاورز محصول بیشتری را نسبت به میزان مصرف خود، تولید می کند. این واقعیت موجب تشکیل ذخایر غذایی قابل توجه و بنابراین تخصصی شدن مدام فزاینده کار می شد.

از کودکان و سالخوردگان که بگذریم، اعضای جماعات گفته شده از آن پس دیگر مجبور نبودند مدام نگران تأمین روزانه غذای خود باشند. به این ترتیب امکان برآمد سفالگران، ریسندگان، بافندگان، نجاران، خشت زنان، بنایان، باربران، آهنگران، کاهنان، ... در مناسبات کار فراهم شد.

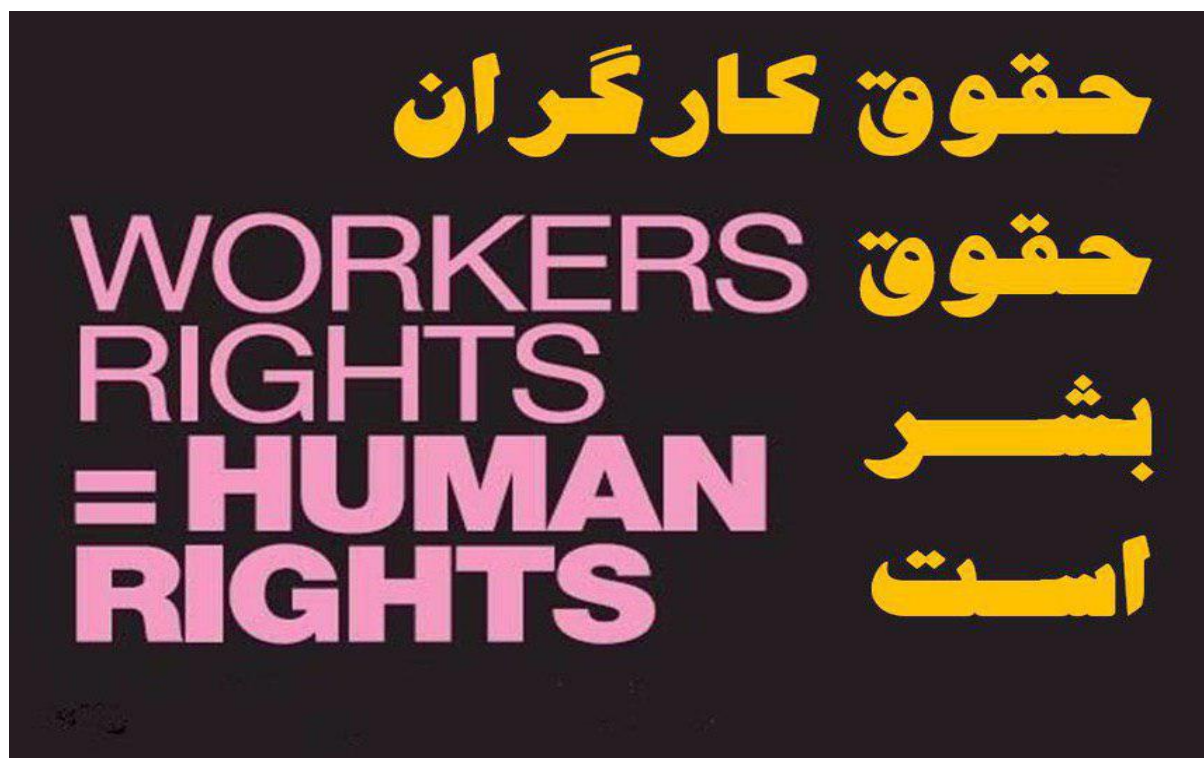
مبادله کالا و خدمات بین متخصصان جوامع ساده کشاورزی می تواند مشابه آنچه در بین گردآوران خوراک و شکارچیان صورت می گرفت، و آنچه هنوز در بیشتر خانوارها شاهد آنیم، انجام شود: مبادله ای بدون صورتحساب. با این وجود برای این مبادله نیز نوعی ترتیبات رسمی لازم بود، که شاید بهترین مدل شناخته شده آن در سیستم جاجمانی هند (*jajmani*) دیده شده است. در این سیستم پیشه وران و صنعتگران به ازای سهمی از محصولات کشاورزی که به جمع تعلق داشت، خدمات خود را به کشاورزان دهکده شان تحویل می دادند.



روند تخصصی شدن کار در جوامع کشاورزی هزاران سال طول کشید و حدود 7000 سال پیش به بنای اولین شهرهای خاورمیانه انجامید. 2000 سال بعد از آن اولین دولت‌شهرها و سپس اولین دولت‌ها، یعنی واحدهای سیاسی شامل چندین شهر و حومه آنها، به وجود آمدند. اولین شهرها با چند هزار سکنه، اریدو (Eridu) 7000 سال پیش از این و اوروک (Uruk) 6000 سال پیش در جنوب عراق ایجاد شدند. در هزارهٔ بعدی همودو (Hemudu) در چین و پس از آن شهرهای نیل و ایندوس به وجود آمدند. در اینجا به حدود 2600 سال قبل از میلاد (4600 سال پیش) رسیده ایم.

در این نخستین شهرها و دولت‌شهرها، نوع جدیدی از مناسبات کار در کنار آنچه مناسبات متقابل نامیدیم، پدیدار شد. به این اعتبار که نخبگان سیاسی و معنوی توانستند خواهان خدمات کاری مردم عادی برای آنان شوند و این خدمات را دریافت کنند؛ نوعی خراج که دلالت بر بازتوزیع کالا دارد. این بازتوزیع مرکزی کالا و خدمات، فعالیت سازمانگرا و مدیریت زیادی را، از جمله برای پاسخگویی عمومی، نیاز دارد. پس جای تعجبی نیست که در این نوع از دولت‌شهرها، ابداعات اداری بسیاری مانند مهر، نشانه نویسی (pictographic script) و حساب به کار گرفته شدند. ما این دست مناسبات کار را مناسبات کار مبتنی بر خراج می نامیم. وجود جوامع با مناسبات کاری مبتنی بر خراج نه فقط در اوراسیا، بلکه همچنین در آمریکای جنوبی و مرکزی پیش از کشف آمریکا مستند شده است.

با ظهور دولت‌ها، پیش شرط‌های لازم برای دست کم دو نوع جدید مناسبات کار، یعنی برده داری و کار مزدی، فراهم آمدند. حتی شاید این دو نوع مناسبات همزمان با به عرصه وجود گذاشته باشند، زیرا قدیمی ترین گروه های بزرگ کارگران دستمزدی که در بقایای بستانی یافته می شوند، سربازان اند، و چنان که صراحتاً در فرمان ژوستینین (نگاشته در 528-534) آمده است، بردگان گروگان هایی بودند که کشته نمی شدند. از این قرار، جنگ جایگاهی مرکزی در تاریخ کار دارد؛ با این تصریح که صحبت در اینجا مشخصاً بر سر جنگ است و نه بر سر پرخاشها و خشونت هایی که آثارشان را می توان در نخستین برگه های تاریخ بشریت ردگیری کرد. برای اقدام به یک جنگ واقعی - جنگ به عنوان خشونت سیستماتیک و پایدار با هدف شکست مردمی دیگر - ارتش لازم است؛ بزرگ و با یراق آلات، که تنها یک دولت می تواند با موفقیت آن را ایجاد کند و برپا دارد. چنین دولتی به نوبه خود به درآمد کشاورزانی وابسته است که بتوانند بیش از آنچه خود نیاز دارند، تولید کنند. در عین حال در جوامعی با این درجه از پیچیدگی، باید تقاضای کافی برای نیروی کار وجود داشته باشد، به گونه ای که گروگان های جنگی بتوانند سودآور باشند و بنابراین کشته نشوند.



فعالین کارگری- صنفی و مدنی را آزاد کنید!



طرح شیادانه "محمد شریعتمداری" برای حل مشکلات معیشتی بازنشستگان محکوم به شکست است! صادق



مسئولین دولتی برای طفره رفتن از افزایش مستمری های زیر خط بقا بازنشستگان این روزها راه تازه ای کشف و ابداع کرده اند. "محمد شریعتمداری" وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به بجای افزایش مستمری بازنشستگان می خواهد به آنها وام با بهره ۲ درصد بدهد تا بتوانند کالاهای ضروری زندگی شان را تهیه و شب عیدی گرسنه نمانند!

اولین سوالی که در ارتباط با این طرح به ذهن می آید، این است که چرا یک کارگر یا کارمند بازنشسته باید آنقدر کم مستمری بگیرد که برای خرج شب عیدش نیازمند وام باشد؟ و اگر وزیر رفاه تشخیص داده است که چنین نیازی وجود دارد، چرا نایستی با افزایش مستمری مخالفت کند و بجای آن راه هایی را پیش پای مردم بگذارد که وضع آنان را وخیمتر خواهد کرد. خود این طرح آیا تأیید ناچیز بودن مستمری ها نیست؟ آیا شریعتمداری و سایر وزرا و مدیران دولتی برای رفع و رجوع هزینه های شب عیدشان نیازمند گرفتن وام هستند؟ چرا رفاه کامل را بر خود می پسندند، ولی آنرا از کسانی که این مملکت را ساخته اند و عمر و جوانی شان را پای آن گذاشته اند دریغ می ورزند؟

البته وام ۱/۲ میلیونی تومانی هم از صندوق بازنشستگی قرار است پرداخت شود و اقساط آن ماهانه از همین مستمری ناچیز بازنشستگان کسر شود! وام در واقع غیر نقدی و به نوعی کارت اعتباری است و محل مصرف آن اختصاصاً فروشگاه های رفاه است.

وزیر کار باهوش که به خیال خودش با این طرح مشکل معیشت بازنشستگان را حل کرده و پس از این ابتکار نیازی برای افزایش مستمری ها نمی بیند، با اینکه قبلاً وزیر تجارت بوده یا آنقدر جمع و تفریق سرش نمی شود که بفهمد، بازنشسته ای که در ۱۰ روز اول ماه با وجود غنات بسیار حقوق یک ماهه اش ته می کشد، چگونه می تواند اقساط وام اش را بپردازد یا می داند و خودش را به آن راه زده است. گیریم که مشکل معیشتی شب عید بازنشستگان با این طرح رفع شد، تکلیف بقیه ماه های سال شان چه می شود؟ بازهم باید وام بگیرند؟

با این طرح بدیع جناب وزیر در واقع بازنشستگان بجای افزایش مستمری ۲ درصد هم از مستمری شان بابت کارمزد یا همان بهره کسر می شود! به این میگویند شم بازاری و زدن سه نشانه با یک تیر، دهن بازنشسته را که می گوید گرسنه و درمانده ایم می بندند که دیگر غر نزنند، کلی سود نصیب فروشگاه های رفاه که بازنشستگان مجبورند وام شان را از آنها خرید کنند سرازیر می کند و ۲ درصد هم از مستمری بازنشسته کسر می کنند! علاوه بر اینها منت هم بر سر بازنشستگان می گذارد. در واقع



کسانی که این وام را می گیرند بخشی از مستمری های ماه های آینده شان را پیشخور می کنند و وضعیت شان در ماه های بعدی بدتر از پیش می شود. آقای وزیر یا عقل اش به این جاها نرسیده یا اینکه خودش را به نفهمی زده. بازنشسته اگر برود از بقال و نانواي محله نسیه بخرد که برایش مقرون به صرفه تر است. چرا که هم حق انتخاب بهتری دارد هم بابت نسیه اش کارمزد نمی دهد! این ابتکار محکوم به شکست است، چرا که مشکل معیشتی بازنشستگان را بدتر می کند.

بازنشستگان بسیار داناتر از محمد شریعتمداری هستند. بنا بر این گول این ابتکارات ابلهانه و شپادانه را نخواهند خورد و نه تنها دست از مبارزات شان برای افزایش مستمری هایشان برندخواهند داشت بلکه این نوع فریبکاری آنها را برای پیگیری مطالبات شان مصمم تر خواهد کرد. چرا که هیچ کس نه می تواند با مستمری های ناچیز امرار معاش کند و نه می تواند این بی عدالتی ها را که وزیران سوپر میلیاردر بر مردم تحمیل کرده و می کنند، تحمل کند. افزایش مستمری بجای وام خواست تمام گروه های بازنشستگان است و آنها با سازماندهی اعتراضات مشترک و گسترش آنها به مطالبات شان خواهند رسید. هیچ نیروی قادر نیست زحمتکشان آگاه و متحد را که مصمم به گرفتن حق شان هستند شکست دهد!



از مبارزه حق طلبانه بازنشستگان و مطالبات شان حمایت کنیم!

گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



ادامه و افزایش اعتراضات پرستاران، تداوم اعتراضات کارگران نی بر (هفت تپه)، اعتراض کارگران چادرملو، کودکان کار و زنان دست فروش در معرض ویروس کرونا و نه بزرگ کارگران و زحمتکشان به انتخابات فرمایشی و نمایندگان تشکل های کارگری حکومتی، مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

بسیاری از رخدادها این هفته کشور در سایه گسترش شیوع ویروس کرنا و نحوه برخورد نهادهای دولتی و حکومتی با آن قرار گرفتند و به حاشیه رانده شدند. شیوع و گسترش ویروس "کرونا" که متأسفانه تا کنون به قیمت از دست رفتن جان های شماری از مردم تمام شده است، به علت پنهانکاری و کمبود امکانات بیمارستانی و لوازم بهداشتی و سهل انگاری و بی مسئولیتی مسئولین ذیربط همچنان در حال قربانی گرفتن از مردم بی گناه و بی پناه بخصوص گروه های فقیر و تحت ستم است.

در این میان خطر بیش از همه پرستاران، کادر درمانی، کودکان خیابانی و زنان و مردان دستفروش و همچنین کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی و تجاری، دانش آموزان و دانشجویان و کارکنان بخش حمل و نقل و زندانیان را تهدید می کند و نشانه های از اینکه دولت اقدام موثری برای کاهش شیوع ویروس در میان بخش هایی از این گروه ها که بیشتر از دیگران در معرض ابتلا قرار دارند و جز فقیرترین گروه های اجتماعی هستند، در دست نیست. بدتر از همه آن است که خامنه ای و روحانی با "توطئه دشمنان" خواندن آن سعی می کنند حساسیت ها نسبت به آن را کاهش دهند تا ناکارایی رژیم شان و کمبودهایی را که برای مقابله با آن وجود دارد لاپوشانی کنند. دستگاه قضایی رژیم نیز با سواستفاده از مشغولیت جامعه به این مسئله هر روزه مشغول صدور احکام اعدام و زندان برای زندانیان سیاسی است.

سهل انگاری ها و بی مسئولیتی مقامات ارشد رژیم تا کنون حداقل به قیمت کشته شدن ده ها تن از مردم از آن جمله ۲ پرستار (نرجس خانعلی زاده، پرستار ۲۴ ساله بیمارستان میلاد لاهیجان و رامین عزیزی فر پرستار جوان بیمارستان بهارلو تهران) و آلوده شدن شمار دیگری از پرستاران و کادر پزشکی در بیمارستان های مختلف شده اند.

عده ای از پرستاران و پزشکان نسبت به اینکه وسایل حفاظتی لازم و دارای کیفیت در اختیارشان گذاشته نمی شود و نسبت به سلامتی و ایمنی آنها در محل های کارشان توجه نمی شود به صورت مختلف اعتراض نموده و اعتراضات شان همچنان ادامه دارد. عده ی دیگری از کادر درمانی که نگران آلوده شدن به ویروس هستند حتی معاینه شان نمی کنند تا مطمئن شوند که آلوده شده اند یا نه. معترضین به خبرگزاری (ایلنا) گفته اند حاضرند هزینه معاینه خودشان را بپردازند. وقتی که با پرستار و کادر درمانی که در صف مقدم مبارزه با ویروس قرار دارند و از جان و سلامتی شان مایه می گذارند چنین رفتار می کنند، وای به حال دیگران! این رفتارها حاکی از آن هستند که مسئولین ارزشی برای جان انسان ها قائل نیستند.



با وجود خطراتی که شغل پرستاری دارد دستمزد و مزایای شغلی آنها اندک است و سالهاست که به اعتراضات پرستاران برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کاری شان توجه نمی شود و حتا کارانه آنها معمولاً با تاخیر زیادی و در پی چند تجمع و تظاهرات پرداخت می شود و به آنها نیز اجازه تشکیل اتحادیه مستقل داده نمی شود. با این همه پرستاران در شرایط بحرانی فداکارانه مشغول خدمت کردن به بیماران و کمک به نجات جان آنها هستند.

نگرانی نهادهای حامی حقوق کودکان کار و خانواده‌های زندانیان سیاسی

بعد از پرستاران و کادر درمانی، بیشترین گروه‌های که در معرض خطر ابتلا به ویروس کرونا قرار دارند، کودکان کار و خیابانی و زنان و مردان دست فروش هستند. آنها با وجود اینکه خود متوجه خطر هستند ولی به دلیل نیاز مالی مجبور هستند ریسک ابتلا را بپذیرند.

نهادهای حامی حقوق کودکان خیابانی نسبت به بی پناهی کودکان کار و خیابانی و آلوده شدن آنها بواسطه وضعیت بسیار دشوار و بدی که دارند به مسئولین و جامعه هشدار داده‌اند. سازمان‌های دانشجویی در پی سخنان خامنه‌ای و روحانی که "کرونا" را توطئه دشمنان نام نهادند، خواستار تعطیلی دانشگاه‌ها تا رفع خطر شدند. اولیای دانش آموزان گفته‌اند حاضر نیستند ریسک کنند و فرزندان شان را به مدرسه بفرستند. تعدادی از روزنامه نگاران نسبت به شیوع ویروس در میان زنان دست فروش و بی پناه بودن آنها ابراز نگرانی کرده و نسبت به خطری که این گروه را تهدید می کند هشدار داده‌اند. اینها تنها بخشی از واکنش‌ها نسبت به سخنان خامنه‌ای و روحانی مبنی بر توطئه بودن کرونا توسط (دشمنان) ایران است!

کارکنان راه آهن و کارگران پتروشیمی‌ها در عسلویه، از اینکه اقدامات پیشگیرانه‌ای برای حفظ ایمنی و سلامت شان توسط مسئولین و کارفرمایان انجام نگرفته اعتراض دارند و خواهان تدابیری برای حفظ سلامتی شان در محل کارهایشان هستند، خانواده‌های زندانیان سیاسی، سازمان‌های مدافع حقوق بشر و احزاب و گروه‌های سیاسی ضمن ابراز نگرانی از شیوع ویروس در زندان‌ها خواستار آزاد کردن زندانیان و اخذ تدابیر پیشگیرانه برای همه زندانیان شدند. در واقع بی توجهی عمدی و سهوی به این هشدارها برای کنترل ویروس موجب گسترش تلفات جانی و مالی و روانی آن خواهد شد، با این همه هنوز خبری از اقدامات مسئولین ذیربط نیست. ویروس کرونا و تلفات زیاد آن به نوبه خود نشان داد که مردم کشور ما تا چه حد در مقابل بحران‌ها و حوادث بی پناه هستند و ابعاد ناکارایی رژیم حد و مرزی ندارد.

ادامه اعتراضات کارگران نی بر

اعتراض عده‌ای از کارگران نی بر در این هفته نیز به دلیل پاسخ ندادن کارفرما و مسئولین دولتی به خواسته‌های کارگران ادامه یافت و کارگران در واقع راه دیگری به غیر از اعتراض جهت رسیدن به خواسته‌های برحق شان پیش روی خود نمی بینند. به نظر می رسد حمایت گسترده و عملی سایر کارگران هفت تپه در این خصوص می تواند راهگشا باشد و کارگران نی بر را که بخشی از کارگران هفت تپه هستند از این بلاتکلیفی و سردوانده شان توسط مسئولین رها کند. حمایت سایر کارگران مجتمع از همکاران شان در سرنوشت و آینده همه آنها اهمیت اساسی دارد. شکست یک گروه در گرفتن حق و حقوق اش، می تواند مقدمه‌ای برای شکست سایر گروه‌های شغلی در یک مجموعه بزرگ باشد.

ادامه اعتراضات در چادر ملو

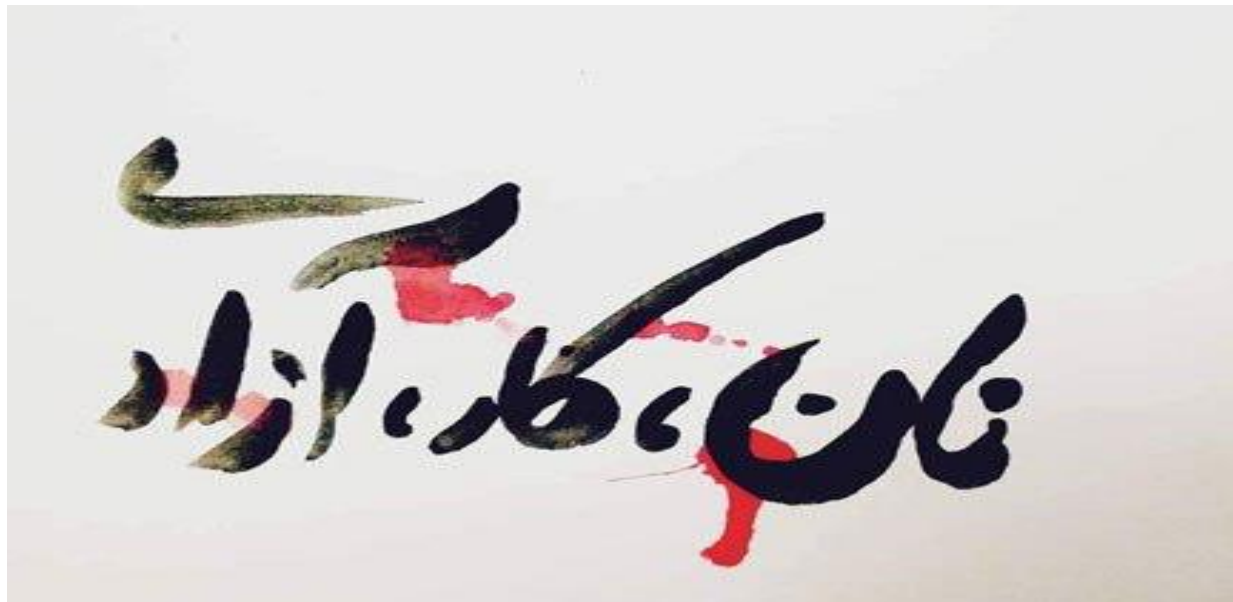
اعتراضاتی که از چند هفته پیش با اعتصاب کارگران برای اجرای طبقه بندی مشاغل در شرکت چادر ملو شروع شد به دلیل طرح تبعیض آمیز ارائه شده توسط کارفرما همچنان ادامه دارد. کارگران با رد طرح طبقه بندی کارفرما، خواهان اجرای دقیق طرح مورد توافق در کمیسیون کارگری شهرستان که پس از اعتراضات بدست آمد و برابری دستمزد میان همه کارگران هستند.

نه بزرگ کارگران و زحمتکشان به انتخابات فرمایشی و دارودسته ضد کارگری محجوب

در اوایل هفته جاری بالاخره پس از تعلل‌های بسیار که در خصوص اعلام نتایج انتخابات فرمایشی مجلس صورت گرفت، نتایج آن بعد از دستکاری و تقلب در آراء‌ها به صورت سانسور شده در تهران منتشر شد. برندگان واقعی انتخابات مجلس در واقع مردم و نیروهای بودند که آن را تحریم کرده بودند و بازندگان آن هر دو جناح اصلی حکومت از آن جمله کسانی هستند که مدعی پیروزی بر جریان رقیب شان هستند. کاندیداهای دارودسته تشکل‌های کارگری حکومتی امثال محجوب، جلودار زاده، بادامچی... که در لیست‌های کارگزاران و جریانات "اصلاح طلب" هم قرار گرفته بودند همانطور که از قبل پیشینی شده بود شکست سختی خوردند و هیچ کدام شان این بار به دلیل تحریم و عدم شرکت کارگران در انتخابات نتوانستند وارد مجلس شوند. گرچه آمار آرای تهران به دلیل نتایج مفتضحانه آن منتشر نشد، ولی به نوشته "سایت بهار" سهیلا جلودار زاده که نفره سی و ششم را بدست آورد تنها موفق به کسب ۶۰ هزار رای شد. علیرضا محجوب نفر سی و چهارم را کسب کرد، یکی دیگر از کاندیداهای آنها ۲۵ هزار رای بیشتر کسب نکرد که آن هم بیشترش از طرف افراد و گروه‌های غیر کارگری بود. بدین ترتیب کارگران و مزدبگیران با رای ندادن به این دارودسته فریبکار و منفعت طلب بیزاری شان را بار دیگر از عملکرد آنان و کل جریانات حکومتی نشان دادند و



همه تبلیغات پیش از انتخاباتی آنها را نقش بر آب کردند. محجوب که قبل از انتخابات شب و روز وعده‌هایی طلایی در صورت راه یافتن به مجلس به کارگران می داد، پس از شکست سختی که نصیب اش شد، ادعا کرد که فراکسیون امید گویا چون در مجلس اکثریت نداشته نتوانسته است کارنامه خوبی داشته باشد. اما به سود خود و رفقای اش در فراکسیون امید ندید که بگوید فراکسیون های اقلیت و اکثریت در مجلس هیچ کاره‌اند و اختیار مجلس در دست ولی امر آنها خامنه‌ای است و فراکسیون امید به کرات طی دوره دهم مجلس در مقابل فرمان خامنه‌ای برای تغییر مصوبات مجلس بدون چک و چانه تسلیم شد. با این اوصاف اگر فراکسیون ۱۳۰ نفره محجوب و دوستان اش در مجلس نتوانستند و نخواستند مانع تصویب لوایح ضد کارگری دولت شوند، چگونه محجوب و انگشت شمار هم دستان اش اگر به مجلس راه می‌یافتند می توانستند آن وعده‌های دهان پر کن شان را به تصویب برسانند؟ کارگران و زحمتکشان با عدم شرکت گسترده در انتخابات مجلس آگاهی و بلوغ سیاسی شان را بار دیگر نشان دادند و ثابت کردند که روی مطالبات و حق و حقوق شان استوار ایستاده‌اند و دوران فریب خوردن را پشت سر نهاده‌اند.



***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس
زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران
(فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

**دولت وظیفه دارد برای بیکاران کار ایجاد کند و به بیکاران حقوق بیکاری
پرداخت کند!**